



زوج مهرگانی از تلاش هایشان در حمایت از غزه می‌گویند

انسانیت بدون مرز

غزه بدهند اما تصمیم گرفتند اصل و سود را با هم اهدا کنند.

● تعریف هشتگ غزه

راه اندازی این غرفه آن قدرها هم برای خانواده فکوری ساده نبود. به ویژه که نوزادی هم دارد.

قنبرپور، این هارادشواری نمی‌بیند؛ درست مثل شوهرش که مبلغ اهداشده وساعت‌هایی را که بدون چشمداشت مادی، صرف این کار کرده است، قدم‌هایی کوچک برای آزادی فلسطین می‌داند و می‌گوید: همه چیز که پول نیست. در دنیا چیزهای مهم‌تری هم وجود دارد. آن‌ها در کنار تمام کارهای روزمره‌شان به دنبال فرصتی برای حمایت از آنچه حق می‌دانند، هستند. تربیت فرزندشان امیراکبر و آشنا کردن او با واقعیت‌های دنیا با ادبیاتی متناسب با سنش، یکی از این اقدامات است؛ «گهگاهی کلیپ‌هایی را که حاوی صحنه‌های دل‌خراش از غزه نباشد، نشان می‌دهم و در باره آن با هم صحبت می‌کنیم. وقت‌هایی که پسر شروع می‌کند به دعا، یادش می‌آورم که دعا برای هم‌سن‌وسال‌های جنگ زده‌اش را فراموش نکند.»

خانم قنبرپور که به عنوان ادمین یکی از کانال‌های محلی با محتوای تربیتی فعالیت می‌کند، به فهرست تلاش‌هایش، نکته دیگری را هم اضافه می‌کند: پیشنهاد دادم که هشتگ غزه را در کانال تعریف کنیم و هر روز، یک پست مرتبط با این موضوع را منتشر کنیم تا مبادا مشغله‌ها ما را از آن‌ها غافل کند.

می‌دانستم که در کار خیر، از من جلوتر است و وقتی برنامه را به او بگویم، حتما همراهی می‌کند..»

از اینجا به بعد ماجرا را علی فکوری می‌گوید. اولینبار فروش محله مهرگان است و در مدت سه سال فعالیتش، بین اهالی شناخته شده است؛ «بوفه مدرسه پسر همنوز راه نیفتاده بود؛ برای همین قرار شد مادر نمایشگاه، راه‌اندازی غرفه تنقلات را به عهده بگیریم. ۲ میلیون تومان خوراکی خریدم؛ از کیک و آمیوه تا انواع بیسکویت و...»

سه روز از صبح تا ظهر کار او و همسرش شده بود ایستادن پای غرفه تا بچه‌ها و خانواده‌هایی که به مدرسه می‌آمدند، از آن‌ها خرید کنند. قرار بود سود حاصل از این کار را به مردم مظلوم

شهادت‌آهنگ همه جلسه اولیا و مربیان، جای سکوت چند دقیقه پیش را پر کرده بود. برخی اعضا به پیشنهاد مطرح شده معترض بودند و می‌گفتند: چه اصراری دارید که بچه‌ها را وارد مسائل سیاسی کنید؟

معصومه قنبرپور، دیگر عضو انجمن اولیا و مربیان دبستان امام حسین (ع) در محله بلال، موافق این صحبت‌ها نبود. او حمایت از غزه را نه موضوعی سیاسی، بلکه انسانی می‌دانست و معتقد بود: «بچه تا بچه است، باید همدلی را یاد بگیرد و دوست و دشمنش را بشناسد.»

بیشتر اعضای جلسه، موافق صحبت‌های او بودند؛ بنابراین برگزاری نمایشگاه در حیاط مدرسه به نفع کودکان غزه با اکثریت آرا تصویب شد؛ برنامه‌ای که مشارکت در آن، تنها یکی از اقدامات این بانوی مهرگانی و همسرش، برای حمایت از ستمدیدگان فلسطینی به شمار می‌رود.

● اهدای اصل و سود

«در راهپیمایی‌های حمایت از فلسطین شرکت کرده بودم. به بازارچه‌ای که در مسجد امیرالمؤمنین (ع) در محله مهرگان، برای کمک به غزه برپا شده بود هم کمک کرده بودم اما هنوز دلم قرار نداشت. انگار برنامه‌ای که قرار بود در مدرسه پسر نه ساله ام، امیراکبر برگزار شود، همانی بود که به دنبالش می‌گشتم. از جانب شوهرم، خاطرم آسوده بود.»



فلافل فروش کتاب‌خوان محله التیمور از سوی شهرآرامحله و نهاد کتابخانه‌ها تقدیر شد

رفیق کتاب‌ها



● ظرفیتی برای تبدیل به پاتوق فرهنگی

«اینکه کتاب می‌خوانید و دیگران را هم به مطالعه تشویق می‌کنید، یک کار ارزشمند فرهنگی است. شما در این فلافل فروشی، هم‌زمان به فکر دادن غذای جسم و روح به مشتریانانتان هستید و این رفتار، مصداق دعوت به خیر و امر به معروف است. کار شما در توصیه به کتاب‌خوانی، مؤثرتر و باارزش‌تر از کاری است که بنده نوعی در فضای کتابخانه انجام بدهم.» کشوری، کارشناس اداره کل کتابخانه‌های عمومی استان، این‌ها را می‌گوید. او تأثیر کتاب‌خوانی را روی رفتار و ادبیات خانم امامی، مشهود می‌داند و از پیشنهاد شهرآرامحله برای تبدیل این فلافل فروشی به پاتوق فرهنگی به ویژه برای اهالی کتاب‌خوان محله شهید قربانی و التیمور استقبال می‌کند؛ مکانی که می‌تواند میزبان رویدادهای مرتبط با کتاب مثل خوانش‌های جمعی، نقد و بررسی و جشن امضای کتاب باشد. گرفتن عکس یادگاری، اهدای هدیه و لوح تقدیر با امضای مدیر کتابخانه‌های عمومی مشهد و نیز اهدای کتاب تحسین شده «تنها گریه کن»، از سوی شهرآرامحله منطقه ۳ و ۴، از دیگر بخش‌های این دوره‌می خودمانی بود.

● غریبه‌های دوست‌داشتنی

«الان دارید چه می‌خوانید؟» شهروند محله التیمور به جای پاسخ شفاهی به سؤال کارشناس اداره کل کتابخانه‌های عمومی استان، از روی میز انته‌ای آشپزخانه، کتاب‌هایی را می‌آورد که هفته پیش از کتابخانه قائمیه امانت گرفته است. کتاب «چکامه عشق»، شامل سروده‌های مرحوم سیدرضا مؤید، شاعر محله فاطمیه را تمام کرده و چهل و چند صفحه از کتاب، دختران هم‌شهید می‌شوند، را نیز خوانده است. بالبخند می‌گوید: قفسه‌های کتابخانه قائمیه را حفظ شده‌ام؛ برای همین، وقتی بین قفسه‌ها قدم می‌زنم، به محض اینکه کتاب جدید و غریبه‌ای ببینم، متوجهش می‌شوم و فوری امانت می‌گیرم.

آن‌طور که تعریف می‌کند، تمام آنچه می‌خواند، به جانش می‌نشیند و حاصل این مطالعه را به صورت قصه‌هایی برای سه فرزندش، عبرتی برای تصمیمات شخصی‌اش، دعوت دیگران به مطالعه آن کتاب و اتفاق‌هایی از این دست بروز می‌کند.

شهادت‌آبی توجه به گذر دقیقه‌ها، وسط فلافل فروشی ایستاده است و با شادی و هیجان، ما را به خواندن کتابی تشویق می‌کند که پس از چند ماه، هنوز شیرینی مطالعه آن را در کام دارد؛ «اسم کتاب، فهمیه است. ما جرای زنی است که همسرش، زمان شاه، خلبان بود و توی یک حادثه مشکوک کشته شد. با پسرش سعید می‌رود خارج و زمان جنگ، برمی‌گردند برای خدمت به مملکت. تا اینکه...»

از اولین دیدار و تهیه گزارش از بی‌ب‌زهره امامی، فلافل فروش کتاب‌خوان محله التیمور، یک هفته می‌گذرد. دیدار دوم ما بهانه‌ای خوشایند دارد؛ بناس‌ت با حضور مسئولان اداره کل کتابخانه‌های عمومی استان و مشهد، از این بانوی فرهیخته، قدردانی شود.

● شوق سیری ناپذیر

مهمانان از اهالی می‌رسند و بازار خوش و بش‌ها گرم می‌شود. قدرت... کشوری، کارشناس فرهنگی، به نمایندگی از اداره کل کتابخانه‌های عمومی خراسان رضوی و مسیحه اسدی، کارشناس امور کتابخانه‌های عمومی شهرستان مشهد، در این دیدار حضور دارند. محمد اصغری، مسئول کتابخانه قائمیه واقع در محله شهید قربانی نیز که سال‌ها شاهد شوق سیری ناپذیر خانم امامی برای امانت و مطالعه کتاب است، گفتنی‌هایی برای شنیدن دارد.

هر چه بیشتر از احوالات او می‌شنوند، اشتیاقشان برای

